

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه و کلام اسلامی  
گرایش کلام اسلامی

**غلو و تقصیر از دیدگاه شیخ صدوق، شیخ مفید و علامه مجلسی**

استاد راهنما:  
دکتر فروغ السادات رحیم پور

استاد مشاور:  
دکتر محمدمهدی مشکاتی

پژوهشگر:  
فرزانه شهبازی

مهرماه ۹۱

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و  
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع  
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه و کلام اسلامی

دفاع پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی الهیات گرایش کلام اسلامی

خانم فرزانه شهبازی

عنوان:

غلو و تقصیر از دیدگاه شیخ صدوق، شیخ مفید و علامه مجلسی

در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۳۰ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه ی عالی به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنما	دکتر فروغ السادات رحیم پور	با مرتبه ی علمی استادیار	امضا
۲- استاد مشاور	دکتر محمد مهدی مشکاتی	با مرتبه ی علمی استادیار	امضا
۳- استاد داور داخل گروه	دکتر محمد بیدهندی	با مرتبه ی علمی استادیار	امضا
۴- استاد داور خارج از گروه	دکتر احمد محمودی	با مرتبه ی علمی استادیار	امضا

امضا مدیر گروه

دکتر علی ارشد ریاحی

باتشکر از

اساتید محترم راهنما و مشاور؛ دکتر رحیم پور و دکتر مشکاتی

و با سپاس از

پدر و مادر عزیزم که زمینه ی چنین پژوهشی را فراهم کردند.

تقدیم به

بیکرانه ی عشق و امید؛ امام مهدی علیه السلام

... و ما در این میانه هیچ کاره ایم

دلبرا !

به سوی توست چشم هایمان

پیشکش به تو اشک هایمان

بیا جلا بده به نور خود ، قلب هایمان

## چکیده

غلو و تقصیر به عنوان جریان های انحرافی در دین و دینداری شناخته می شود که از دیرباز، آفت بزرگی در فرهنگ اسلامی و به ویژه در فرهنگ شیعه بوده است. امامان معصوم، در زمان حیات خود به طور جدی با عقاید انحرافی و نادرست غلات و مقصرین، مبارزه کردند. علمای شیعه نیز با تألیف آثار متعدد کوشیدند معارف حقّه ی اسلامی را از گزند اندیشه های آمیخته با غلو یا تقصیر، حفظ کنند.

این پایان نامه درصدد است مسئله غلو و تقصیر را از منظر شیخ صدوق، شیخ مفید و علامه مجلسی بررسی کند و نظرات آنان را تبیین و سپس مقایسه نماید.

همچنین تلاش می شود با به دست آوردن ویژگی های پیامبر و امام از منظر افراد مذکور، ملاک های غلو و تقصیر یعنی فراتر و فروتر بودن از حد ویژگی های پیامبر و امام، نزد ایشان مشخص شود. صدوق، مفید و مجلسی این موارد را به عنوان ملاک های غلو بر می شمارند: اعتقاد به الوهیت پیامبر و امامان، نبوت امامان، تفویض امور خلقت و روزی دادن، به پیامبر و امامان، اعتقاد به تناسخ؛ یعنی انتقال روح امام از بدن او به بدن امام دیگر، انکار مرگ پیامبر و امامان و باور به اینکه با وجود معرفت به امام، انجام تکالیف شرعی و عبادات، لازم نیست. صدوق، معتقد به صحت سهوالتبی است و منکرین آن را به غلو متهم می کند. مفید و مجلسی به سهوالتبی اعتقادی ندارند و آن را رد می کنند و معتقدین سهوالتبی را مقصر می دانند. مفید، اعتقاد به خلقت معصومین قبل از آدم علیه السلام را به ملاک های غلو اضافه می - کند. مفید بیش از دو شخصیت دیگر به موضوع تقصیر پرداخته است. مفید، اعتقاد به اینکه ائمه بدون الهام، احکام دینی را نمی دانستند و درحکم دادن به به رأی وطن خود توجه داشتند را جزء اندیشه های مقصره به حساب می آورد. صدوق درباره ی تقصیر و ملاک های آن سخنی نگفته است اما مجلسی در این موضوع، با مفید، هم نظر است. مجلسی همچنین، نفی علم ائمه به ماکان و ما یكون را تقصیر در حق امامان می داند.

**واژگان کلیدی:** غلو، تقصیر، صدوق، مفید، مجلسی





۱-۳-۲- تقصیر ..... ۱۳

### فصل دوم: نظرات شیخ مفید

۱-۲- پیامبران ..... ۱۴

۱-۲-۱- تعریف پیامبر ..... ۱۴

۱-۲-۱-۱- شأن و جایگاه پیامبران ..... ۱۵

۱-۲-۱-۲- ویژگی های پیامبران ..... ۱۵

۱-۲-۱-۲- عصمت پیامبران ..... ۱۵

۱-۲-۲- علم پیامبران ..... ۲۶

۱-۲-۳- نکاتی مهم در بحث نبوت ..... ۲۸

۱-۲-۳-۱- تفویض امر دین به پیامبر و امامان علیهم السلام ..... ۲۸

۱-۲-۳-۲- وجوب اعتقاد به پیامبران ..... ۲۹

۱-۲-۳-۳- تفضلی بودن نبوت ..... ۲۹

۱-۲-۲- امامان ..... ۲۹

۱-۲-۲-۱- تعریف امام ..... ۲۹

۱-۲-۲-۱- شأن و منزلت امام ..... ۳۰

۱-۲-۲-۲- ویژگی های امامان ..... ۳۰

۱-۲-۲-۲- عصمت امامان ..... ۳۰

۱-۲-۲-۲- علم امامان ..... ۳۱

۱-۲-۳- نکاتی مهم در بحث امامت ..... ۳۵

۱-۲-۳-۱- تفویض امر دین به پیامبر اکرم و امامان ..... ۳۵

۱-۲-۳-۲- واجب اطاعه بودن امام و لزوم معرفت به او ..... ۳۵

۱-۲-۳-۳- تفضلی بودن امامت ..... ۳۶

عنوان	صفحه
۲-۳-۴- امکان وحی به امام.....	۳۶
۲-۳-۵- دو ویژگی دیگر.....	۳۶
۲-۳-۳- غلو و تقصیر.....	۳۷
۲-۳-۱- غلو و تفویض.....	۳۷
۲-۳-۱- مسموم و کشته شدن پیامبر اکرم و امامان.....	۳۹
۲-۳-۱- سبقت آفرینش پیامبر و امامان علیهم السلام بر حضرت آدم علیه السلام.....	۴۰
۲-۳-۲- تقصیر.....	۴۳

### فصل سوم: نظرات علامه مجلسی

۳-۱- پیامبران.....	۴۴
۳-۱-۱- تعریف پیامبر.....	۴۴
۳-۱-۲- ویژگی‌های پیامبران.....	۴۵
۳-۱-۲- عصمت پیامبران.....	۴۵
۳-۱-۲- علم پیامبران.....	۴۶
۳-۱-۳- نکته ای مهم درباره نبوت.....	۴۷
۳-۲- امامان.....	۴۸
۳-۲-۱- تعریف امام.....	۴۸
۳-۱-۲- شأن و جایگاه امام.....	۴۹
۳-۲-۲- ویژگی‌های امامان.....	۵۱
۳-۲-۲- عصمت امامان.....	۵۱
۳-۲-۲- علم امامان.....	۵۲
۳-۲-۳- نکات مهمی درباره امامت.....	۵۵
۳-۲-۳- تفویض امر دین به پیامبر اکرم و امامان.....	۵۵

عنوان	صفحه
۳-۳-۲- واجب الاطاعه بودن امام و لزوم اطاعت از او.....	۵۵
۳-۳- غلو و تقصیر.....	۵۶
۳-۳-۱- غلو.....	۵۶
۳-۳-۱-۱- مسموم و کشته شدن پیامبر و امامان.....	۵۷
۳-۳-۱-۲- سبقت آفرینش پیامبر و امامان علیهم السلام بر آدم علیه السلام.....	۵۸
۳-۳-۲- تفویض.....	۵۹
۳-۳-۳- تقصیر.....	۶۰

#### فصل چهارم: جمع بندی و نتیجه

۴-۱- پیامبران.....	۶۱
۴-۲- امامان.....	۶۳
۴-۳- غلو و تقصیر.....	۶۴
پی نوشت.....	۶۸
منابع و مأخذ.....	۶۹

## مقدمه

در این قسمت، قبل از ورود به بحث اصلی، به ذکر مطالبی می‌پردازیم که برای روشن شدن بحث غلو و تقصیر، مناسب است و در فصول مختلف این رساله، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

"شیعه" در لغت به معنای پیرو و طرفدار است و در اصطلاح به مسلمانانی گفته می‌شود که حضرت علی علیه السلام را پس از رحلت رسول خدا، خلیفه ی شرعی می‌دانند (امین، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴: ۵۷).

مؤلف "تاریخ شیعه و فرقه‌های آن در اسلام" می‌گوید امامیه، به طور عام به تمام فرقه‌های معتقد به نص جلی درباره ی امامت بلافضل امام علی علیه السلام، اطلاق می‌شود. اما این اصطلاح به طور خاص برای شیعه دوازده امامی به کار می‌رود که بزرگترین فرقه ی شیعه و معتقد به امامت امامان دوازده گانه و غیبت امام دوازدهم علیه السلام، به عنوان مهدی است (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۴۷). در نگاه شیعه امامیه، امامت، ریاست عامه بر مسلمانان است در امور دین و دنیا و آن، نیابت از پیغمبر است. امامیه معتقدند امام باید "معصوم" و "منصوص" علیه باشد. مقصود از عصمت این است که باوجود قدرت بر انجام فعل قبیح، هیچ داعیه ای از دواعی بر ترک طاعت و ارتکاب معصیت، عمداً و سهواً در او نباشد. نیز باید منصوص علیه باشد؛ یعنی از جانب خداوند یا پیامبر تأیید شود؛ چراکه تنها خداوند از عصمت او آگاه است. بعلاوه شیعیان امامیه اثنی عشریه معتقدند که امامان دارای "علم لدنی" هستند و آن علمی است که علوم غیبی و همه ی دانستنی‌های جهان را در بر می‌گیرد. این علم مخفی و لدنی بر حضرت علی علیه السلام مکشوف شد و از ایشان به امامان دیگر منتقل گردید. بنابراین قول، امام از همه ی وقایع گذشته و آینده جهان، اطلاع دارد. همچنین معتقدند خداوند امور غیبی را به امام الهام می‌کند و ایشان را از اسرار عالم، آگاه می‌سازد (مشکور، ۱۳۶۸: ۷۲-۶۸).

جریان غلو از دیرباز به عنوان انحرافی در دین و دینداری و از معضلات فرهنگ اسلامی نزد مسلمانان شناخته می‌شود. در این بخش تلاش می‌شود گوشه ای از مسائل مربوط به غلو و تقصیر، معرفی گردد تا نسبت به این جریان به آگاهی لازم نائل شویم.

غلو در لغت به معنای تجاوز کردن از حد و اندازه و یا خارج شدن از حد اعتدال است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۳۲۹). واژه ی غلو در مقابل تقصیر است و در لغت به معنای تجاوز از حد و افراط در شیء است؛ یعنی فرد یا چیزی بیش از آنچه در اوست، توصیف شود و یا در ستایش کمالات ظاهری و معنوی فردی، مبالغه شود. صالحی نجف آبادی، اصطلاح غلو را اینگونه تعریف کرده است: «انسان، چیزی یا کسی را از آن حدی که هست بالاتر بداند. برای مثال، مسیح علیه السلام را خدا یا فرزند او بداند یا علی علیه السلام را خالق بشر یا اداره کننده دستگاه آفرینش بداند» (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۴: ۱۹). محمدجواد مشکور در مقدمه "ترجمه فرق الشیعه"، در تبیین غلو مصطلح، غلات را از فرقه‌های شیعه می‌داند که در تشیع افراط نموده و درباره ائمه خود، گزافه‌گویی کرده و آنها را به خدایی رسانده یا قاتل به حلول جوهر نورانی الهی در وجود ائمه و رهبران خود شده و یا به تناسخ اعتقاد پیدا کرده اند (نوبختی، ۱۳۵۳: ۱۸۱). اشعری نیز در "مقالات الاسلامیین" همین توضیح را داده است (اشعری، ۱۳۶۲: ۱۳). صاحب "المقالات والفرق"، معتقد است غلات، افراط کنندگان در تشیع و برخی از مذاهب اسلامند و خود شیعه نیز به برخی از فرقه‌های خود، این لقب را داده است. آنان در حق پیغمبر یا علی - علیه السلام - یا ائمه، غلو می‌کردند (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۱۷۹).

البته برخی عقاید حقه شیعه را به عنوان غلو، معرفی کرده اند. کامل مصطفی می نویسد: «غالیان شیعه، عقائد اصلی تشیع، از قبیل بدهاء، رجعت، عصمت و علم لدنی را تأسیس نمودند که بعدها به عنوان مبادی رسمی برای تشیع شناخته شد» (مصطفی، بی تا: ۱۹۲).

بحث غلو، شامل غلو در ذات و غلو در صفات می شود. غلو در ذات، شامل قائل شدن به الوهیت اشخاص یا ادعای نبوت برای کسانی است که پیامبر نیستند و غلو در صفات، به معنای زیاده روی در فضایل و صفات افراد است؛ مانند افراط در توصیف قدرت و علم یک شخص (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۳۷).

غلو، مختص مسلمانان نیست بلکه در ادیان دیگرهم وجود دارد؛ همانگونه که یهودیان به عزیر پیامبر نسبت الوهیت دادند و مسیحیان گفتند که مسیح، پسر خداست.

در قرآن و روایات نیز غلو، مورد توجه قرار گرفته است. خطاب قرآن در این باره، متوجه اهل کتاب است. خداوند در آیه ۷۷ سوره مائده<sup>۱</sup>، اهل کتاب را از غلو در دین، نهی می کند. در آیه ی ۱۷۱ سوره نساء نیز می فرماید: "ای اهل کتاب، در دین خود غلو و زیاده روی نکنید و درباره خدا، غیر از حق نگویید. مسیح، عیسی بن مریم فقط فرستاده ی خدا و کلمه ی اوست که آن را به مریم، القاء نمود و روحی از طرف او بود. پس به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگوئید خداوند، سه تاست. از این سخن خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا، معبود یگانه است؛ او منزه است از اینکه فرزندی داشته باشد..."<sup>۲</sup>.

در روایات شیعه و سنی نیز در این باره مطالب زیادی دیده می شود که به مواردی از آنها اشاره می شود: اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین نقل کرده اند: «از غلو و زیاده روی در دین خود بپرهیزید؛ زیرا آنان که قبل از شما بودند، به علت غلو در دین خود نابود شدند» (احمد بن حنبل، بی تا، ج: ۱، ۲۱۵) و نیز امام علی علیه السلام فرمودند: «دو شخص (دو طرز تفکر) درباره ی من نابود شدند؛ یکی دوستی که زیاده روی و از حد تجاوز کند و دیگری، دشمنی که در دشمنی افراط نماید» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۶۴). همچنین فرمودند: «از غلو و زیاده روی درباره ی ما اهل بیت بپرهیزید» (تمیمی، بی تا، ج: ۲، ۳۲۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «دو گروه از امت من، نصیبی از اسلام ندارند. یکی کسانی که با اهل بیت من علم جنگ برافرازند و دیگری، گروهی که در دین از حد تجاوز کنند و بیرون روند» (حرعاملی، بی تا، ج: ۱۴، ۴۲۶).

اهل سنت و مسئله غلو: هرگاه واژه ی "غلات" در علم فرقه شناسی بدون قرینه به کار رود، منظور از آن، افراد یا فرقه هایی هستند که به خدایی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آن ها اعتقاد داشته اند که بطور طبیعی مصداقی جز غلات منتسب به شیعه پیدا نمی کند. این درحالی است که در طول تاریخ اسلام به گروههایی بر می خوریم که به خدایی بعضی از خلفای عباسی مانند منصور، معتقد بوده اند که به آنان «غلات عباسیه» می گویند. غلات منتسب به اهل سنت، کسانی هستند که قائل به الوهیت یا نبوت بعضی از خلفا یا اشخاص دیگر شدند. آنها به نام "غلات عباسیه" یا "راوندیه" معروف اند. آنها در آغاز به الوهیت منصور، خلیفه عباسی و نبوت ابومسلم خراسانی قائل شدند، اما وقتی منصور، ابومسلم را به قتل رساند، بر او شوریدند و منصور با اتهام زندقه، آنان را در آتش سوزاند. گروههای دیگری که به امامت ابومسلم یا حلول خداوند در او معتقد بودند، از این فرقه منشعب شدند. شایان ذکر است که اهل سنت، همه ی این گروهها را کافردانسته و از خود رانده است اما، احادیث غلو آمیز فراوانی درباره شخصیهایی چون ابوبکر، عمر، عثمان و

معاویه در کتب اهل سنت وارد شده که این روایات را غلوآمیز به حساب نیاورده اند؛ مانند این روایات: در مدینه زلزله ای رخ داد. عمر نیزه خود را به زمین زد و گفت: مگر من بر روی تو به عدالت رفتار نکرده ام؟ از آن تاریخ به بعد در مدینه زلزله ای اتفاق نیفتاد. و از پیامبر نقل کرده اند که فرمود: «من شهر علم هستم و علی در آن شهر و معاویه حلقه ی آن در» (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۴۱-۳۴).

بحث غلو در صفات، در علم کلام شیعه، جایگاه ویژه ای یافته است.

در علم کلام، درباره ی بعضی از صفات پیامبر اکرم و ائمه علیه السلام بین متکلمان شیعه اختلاف واقع شده است که دو محور عمده ی این اختلاف، مسأله عصمت و علم غیب است. در باب عصمت پیامبر اکرم و ائمه از سهو، صدوق، قائل به جواز سهو النبی والائمه شده و کسانی را که به عدم جواز سهو النبی معتقدند، به غلو متهم کرده است (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۵۸-۵۵۷). در مقابل، برخی متکلمان همچون مفید، قائل به عدم جواز سهو النبی شده و طرف مقابل خود را به تقصیر و کوتاهی در حق معصومین متهم کرده است (مفید، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۳۶-۱۳۵).

درباب علم غیب، جمعی از اندیشمندان مانند علامه طباطبایی، به علم غیب معصومین در حوادث جزئی معتقدند و معصومین را عالم به آنچه که بوده و هست و خواهد بود (علم به ماکان و مایکون و ماهوکائن) می دانند و این علم غیب را رشحه ای از علم غیب ذات الهی دانسته اند علامه طباطبائی در این باره می گوید اخباری از طریق ائمه در دست است که خداوند، علم همه چیز را به پیغمبر و امامان آموخت و این روایتها را چنین تفسیر می کنند که علم پیغمبر از طریق وحی است و علم امامان به پیامبر منتهی می شود. و بر این گفته ایراد کرده اند که امامان در سراسر زندگانی خود به مصیبت هایی مبتلا شدند که اگر از آن مصیبت ها آگاه بودند خود را از آن به کنار می داشتند. علامه طباطبائی به این اشکال پاسخ هایی داده اند از جمله اینکه علم به اشیاء از دو راه حاصل می شود، از طریق عادی و از طریق غیر عادی. و علم غیر عادی را در تغییر مجاری حوادث خارجی اثری نیست، و بعضی چنین پاسخ داده اند که امامان با علم بدین مصیبت ها، خود را بدان می افکندند چرا که امام، تکلیفی جز دیگر مردمان دارد. امام باید این مشکلات را تحمل کند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۸: ۱۹۴-۱۹۲) و هنگام بحث فلسفی و قرآنی از قدرت پیمبران و اولیاء می نویسد: «مانعی ندارد ممکنی را فرض کنیم که وجودی مستقل برابر باری تعالی نداشته باشد، ولی این ممکن از همه چیز دانا و بر همه چیز توانا باشد و به تعبیر ساده تر اینکه از نظر عقلی مانعی ندارد که پیمبران و امامان بر همه چیز قدرت داشته باشند و از همه چیز مطلع باشند، لیکن این علم و قدرت از جانب پروردگار به آنان افاضه گردیده باشد» (همان، ج ۱: ۲۱۲). صدوق و مجلسی نیز معتقدند امام عالم به ماکان و مایکون است (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۳۴ و صدوق، ۱۳۶۱: ۱۰۲). اما برخی دیگر مانند مفید گفته اند که معصومین، جز در مواردی که خدا بخواهد، به امور و حوادث جزئی عالم نیستند (مفید، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۷).

مدرسی طباطبایی درباره سیر پیدایش و رشد جریان غلو معتقد است غلو و پدیده ای به نام غالیان منتسب به شیعه، به طور محسوس، در کوفه رخ نمود و خود را در برخی شعارهای کیسانیان نشان داد. از آن پس با انتقال کانون مبارزات شیعی به زیدیان و همزمان با آن، تکامل و استمرار حیات شیعیان میانه رو- یعنی همان ها که سلف دوازده امامی ها بودند - غالیان به عنوان یک جریان تندرو در کنار بدنه ی شیعه به حیات و فعالیت خود ادامه داد. نخستین غالیان، کسانی بودند که به غیبت و رجعت محمد حنفیه اعتقاد داشتند اما بعدها و از اوایل سده ی دوم هجرت کسانی پیدا شدند که فردی از اهل بیت را خدا می دانستند. معمولاً در دعوی این افراد، آن مدعی، خود پیامبر همان امامی بود که او را خدا فرض

می کردند؛ چنان که حمزه بن عماره بربری برخلاف دیگر کیسانیان که محمد حنفیه را موعود منتظر می پنداشتند، او را خدا خواند و خود را نیز پیامبر او دانست. این نوع تفکرچندان پایدارنماند، اما در دهه های سوم و چهارم سده دوم هجری، گروه دیگری از غالیان رخ نمودند که امامان معصوم را موجوداتی فراتر از بشر می خواندند که دارای علم غیب و قدرت تصرف در کائنات بودند و عقیده داشتند خداوند کار جهان از خلق و رزق و اختیار تشریح احکام آن را به آنان تفویض کرده است. بدین سان در سده ی سوم، دوجریان غالی وجود داشت: جریانی که امام را خدا می دانست و جریانی که به تفویض خلق و رزق به امامان اعتقاد داشت. در متون شیعی به گروه اول، "غلات طیاره" و به گروه دوم "مفوضه" می گفتند. به نظر می رسد تلاشهای مفوضه در اواخر قرن سوم و سپس قرن چهارم بی ثمر نبود و کار به آنجا رسید که برخی متکلمان قدیم شیعه مثل نوبختیان در مبحث علم امام و ذاتی بودن شرایط امامت، از دیدگاههای مفوضه پشتیبانی کردند (مدرسی، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۱). جریان غلو از سده های چهارم و پنجم به بعد به جای اینکه در قالب فرقه های غالی و جماعتیهای مفوضه به حیات خود ادامه دهد، کوشید دست کم با آموزه های خود به بدنه ی شیعه ی امامیه اثنی عشریه نفوذ کند به گونه ای که امروزه جدای از معدودی گروههای غالی، با گروه قابل ذکر ی به نام غالیان روبرو نیستیم. البته به رغم این حقیقت، بخشی از آموزه ها و انگاره های جریان غلو در رگه هایی از تفکر برخی از جوامع شیعی به چشم می-خورد (صابری، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۳).

برخی از اندیشه های غلات عبارتند از:

۱- اعتقاد به الوهیت رهبر یا امام یا اعتقاد به حلول جوهر نورانی الهی در او؛ گروههایی مانند خطابی به خدایی امام صادق علیه السلام اعتقاد داشتند. قرامطه نیز به الوهیت محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام معتقد بودند (نوبختی، ۱۳۵۳: ۶۹).

۲- اعتقاد به نبوت ائمه یا اشخاص دیگر؛ برای مثال، صاحب "المقالات و الفرق" می گوید در زمان امام باقر علیه السلام، بیان بن سمان، ادعای نبوت کرد و از امام خواست که به او ایمان آورد تا نجات پیدا کند (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۱۸۱).

۳- غلو در فضائل و مناقب ائمه اطهار یا بزرگان دینی، به خصوص اعتقاد به تفویض خلقت، روزی دادن و تعیین مرگ و زندگی انسان ها به پیامبر و امامان؛ مانند مفوضه که معتقد بودند خداوند خلقت و تدبیر امور جهان را به پیامبر اکرم و بعد از ایشان به علی علیه السلام واگذار کرده است (البغدادی، ۱۳۶۷: ۱۸۳).

۴- اعتقاد به حلول، اتحاد و تناسخ؛ محمدجواد مشکور در مقدمه "فرق الشیعه" در این باره می نویسد غلات، درباره اتحاد می گویند که روح خداوند در بدن پیغمبران و امامان وارد می شود و حلول می کند؛ مانند مسیحیان که قائل به حلول لاهوت در ناسوت شدند. در این صورت، طبیعت آدمی به شکل طبیعت الهی در می آید. درباره تناسخ نیز معتقدند ممکن است روح خدایی که در پیغمبر حلول کرده، پس از وی به ائمه و از ایشان به بدن افراد دیگر وارد شود و همه آنان یکی پس از دیگری به مرتبه خدایی برسند. براساس این اصول می گویند از پیغمبر و ائمه، کارهای شگفت و خارق العاده سر می زند زیرا او با بدن جسمانی خود، این معجزات را انجام نمی دهد، بلکه روح خدایی اوست که وی را به انجام دادن چنین اعمال خارق العاده ای قادر می سازد. مثلاً علی اللهیان معتقدند که خدا در علی علیه السلام حلول کرده و با جسم

وی متحد شده است لذا از حضرت علی، امور عجیبی سر می زند. غلات همچنین، علت عصمت پیامبر و ائمه را از گناه، حلول روح خدا در ایشان می دانند (نوبختی، ۱۳۵۳: ۱۸۷-۱۸۶).

برخی از فرق غلات:

- خطّابیه: این فرقه منسوب به فردی به نام محمد بن مقلاص اسدی و معروف به ابوالخطاب است. او در ابتدا از اصحاب امام صادق علیه السلام بود اما بعد از مدتی منحرف شد. ابوالخطاب، مهمترین و گزافه گوترین فرقه غالبه را تشکیل داد به گونه ای که بسیاری از غلات پس از او، عقاید خود را از این فرقه اقتباس کردند. برخی از عقاید او از این قرار است: امام صادق علیه السلام خداست، امام، ابوالخطاب را وصی و پیامبر بعد از خود قرار داده، روح انسان های الهی بعد از مدتی به پیامبر دیگر منتقل می شود و ارتکاب همه ی محرمات جایز است.

- مبطوره: این فرقه منسوب به محمد بن بشیر از اصحاب امام کاظم علیه السلام است. او دروغ های فراوانی به امام نسبت می داد. پس از وفات ایشان نیز قائل به این شد که امام موسی کاظم وفات نیافته. او علم شیعده می دانست لذا به این وسیله، بسیاری از مردم ساده لوح را فریب می داد. این فرقه به تناسخ و اباحه معتقد بودند، ازدواج با محارم را جایز دانسته و قائل به اشتراک اموال و زنان بین خود بودند.

- غرابیه: غراب به معنای کلاغ است. آنچه به این گروه نسبت داده اند این است که چون محمد صلی... علیه و اله و علی علیه السلام حتی از دو کلاغ به یکدیگر شبیه تر بودند، جبریل اشتباه کرد و وحی را به محمد صلی... علیه و اله نازل کرد (البغدادی، ۱۳۶۷: ۱۸۰-۱۷۱).

- بیانیه: گروهی بودند که به حلول روح خدا در پیغمبران و امامان معتقد بودند. به نظر اینها، این روح الهی وارد بدن بیان بن سمعان از اصحاب امام صادق علیه السلام شد (همان: ۱۹۴).

جریان تفویض به عنوان شعبه ای از غلو در تاریخ شیعه، مهم و تأثیر گذار بوده است که به بررسی اجمالی آن می- پردازیم.

تفویض در لغت به معنای واگذار کردن کاری به دیگری و حاکم کردن او در آن کار است (زبیدی، بی تا، ج ۵: ۷۱). تفویض در اصطلاح علم کلام عبارت است از اعتقاد به اینکه خداوند پس از آفرینش بندگان، آنها را به خود وا گذاشت تا هر کاری که می خواهند بکنند و این اعتقاد معتزله است. در مقابل، اشاعره هستند که همه افعال بندگان را منسوب به خدا می- دانند و انسان را مجبور اراده الهی (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۴۲). اما تفویض در این بحث، معنایی غیر از نزاع معروف در باب جبر و اختیار دارد. آنچه به فرقه مفوضه مربوط می شود، این است که در معنای تفویض بگوئیم خداوند، پیامبر اکرم و ائمه را آفرید و خلقت و روزی رساندن و پرورش و زنده کردن و میراندن بندگان را به آنها واگذار کرد (اشعری، ۱۳۶۲: ۱۴). چه مفوضه را گروهی مستقل بدانیم و چه آنها را جزء فرقه های غلات به شمار آوریم، این گروه، مخالفان عقاید خود را به نام مقصره یعنی کوتاهی کنندگان در معرفت پیامبر و ائمه می شناختند و می گفتند چون مقصرین به این نکته نرسیدند که محمد، خالق است و امر به او واگذار شده، باید مراقب حلال و حرام باشند و اعمال مقرر در فقه اسلامی را انجام دهند که در حقیقت، این اعمال، غل هایی است برای آنان به منظور عقوبت آنها در کوتاهی در معرفت (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۲۲۹).



ائمه عليهم السلام نسبت به جریان غلو، حساسیت فوق العاده ای از خود نشان دادند، تا آنجا که خطر غلات را برای اسلام از خطر یهودی ها و نصاری و مشرکان بیشتر می دانستند و با تلاش پیگیر خود توانستند انحراف آنها را به شیعیان نشان دهند و بطلان عقایدشان را اثبات کنند. در احادیث متعددی که از امامان نقل شده، ایشان به صراحت و شدت، پدیده ی غلو را نفی کرده و گروه های غالی را لعن و نفرین می کردند. در روایتی آمده است یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام صالح بن سمل، اعتقاد به ربوبیت امام صادق داشت. روزی امام به او فرمود: «ای صالح، به خدا سوگند که ما بنده و مخلوق هستیم و پروردگاری داریم که او را عبادت می کنیم و اگر او را عبادت نکنیم، ما را عذاب خواهد کرد» (کشی، بی تا: ۲۱۸). همچنین نقل شده است که امام صادق علیه السلام در ردّ اعتقاد کسانی که می گفتند ائمه روزی بندگان را اندازه گیری می کنند فرمود: «به خدا سوگند، ارزاق ما را جز خدا تقدیر و اندازه گیری نمی کند؛ من، خود به غذایی برای خانواده ام احتیاج داشتم، سینه ام تنگ و فکرم مشغول شد تا اینکه رزق آنها را تأمین کردم و نفسی به راحتی کشیدم» (همان: ۲۰۸-۲۰۷). و نیز امام رضا علیه السلام درباره مفوضه و غلات فرمود: «غلات، کافرند و مفوضه، مشرک» (مجلسی، ۱۳۳۵، ج ۲۵: ۳۲۸).

تقصیر، در مقابل غلو و به معنای خروج از حد و اندازه به سوی نقصان و تقلیل است. در "معجم الوسیط" تقصیر به معنای کوتاهی کردن، آمده است (البستانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۸۴).

در اصطلاح کلامی، "تقصیر" دیدگاهی است که نسبت به منزلت و جایگاه اهل بیت عليهم السلام مطرح می شود و صاحبان این اندیشه را "مقصّرّه" می گویند. صاحبان این دیدگاه، بر خلاف عقیده ی غلات، چنان شأن و منزلت امامان را پایین آورده اند که آنان را همسنگ و هم طراز انسان های عادی معرفی کرده اند. امامان و علمای شیعه با این نگاه مخالف اند، گرچه خطر دیدگاه غلات را بیشتر می دانند (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۶۵۰).

درباره مبنای کلامی صدوق، مفید و مجلسی می توان گفت بنابر دوره اول کلام اسلامی که به کلام نقلی موسوم است، صدوق در بیان اعتقادات از آیات و روایات استفاده کرده و تقریباً در آثار او از استدلال عقلی، خبری نیست؛ او که نص گراست، در عقاید، خبر واحد را حجت می داند و در بکارگیری استدلال عقلی و منطقی محدود است. مفید، در مسائل اعتقادی، احکام عقل را معتبر می داند و به آنها تمسک می کند ولی در مجموع، عقل را نیازمند وحی می داند البته نه به این معنا که هر حکم عقلی بدون تأیید وحی معتبر نباشد. مجلسی، شخصیتی است که در مورد مشرب فکری اش قضاوت های متفاوتی شده؛ برخی او را یک اخباری و برخی اصولی و بعضی میانه ی این دو دانسته اند. اگر چه او از استر آبادی - که اخباری تدریوی بوده است - تأثیر پذیرفته اما مجلسی، براهین و احکام عقلیه را قبول دارد و آن را در رد یا قبول معانی اخبار و شرح آنها، مستند و حجت خود قرار می دهد.

این پایان نامه در صدد است مسئله غلو و تقصیر را از منظر صدوق، مفید و مجلسی بررسی کند و نظرات آنان را تبیین و سپس مقایسه نماید. این تحقیق در حوزه جریان شناسی غلو و تقصیر یا بررسی تاریخی این موضوع نیست و صرفاً به کاوش کلامی در نظرات افراد مذکور می پردازد.

اهداف این تحقیق شامل موارد زیر است:

۱. به دست آوردن ویژگی های پیامبر و امام از نظر افراد مذکور برای فهم ملاک ها و حدود نبوت و امامت ایشان. این کار باعث روشن تر شدن محدوده و ملاکهای غلو و تقصیر در آراء این اندیشمندان می گردد.

۲. تبیین نظرات صدوق، مفید و مجلسی درباره ی غلو و تقصیر.

۳. به دست آوردن وجوه اشتراک و اختلاف نظرات در مقایسه باهم.

سؤالات تحقیق:

- ویژگی های اصلی معصومین علیهم السلام از دید این سه تن چیست؟
- نظر صدوق، مفید و مجلسی درباره غلو و تقصیر بر چه مبانی استوار است؟
- موارد اشتراک و اختلاف این افراد در این موضوع کدام است؟

## فصل اول:

### نظرات شیخ صدوق

در فصل اول، نظرات صدوق پیرامون غلو و تقصیر در مورد پیامبر و امام را بررسی می‌کنیم. در این مسیر، ابتدا به تعریف پیامبر و بیان ویژگی‌های او و سپس به تعریف امام و بررسی صفات امام از نظر صدوق می‌پردازیم و سپس وارد بحث اصلی یعنی غلو و تقصیر می‌شویم. لازم به ذکر است که راه بدست آوردن حدود غلو و تقصیر، دستیابی به ویژگی‌های معصومان همچون علم، عصمت و ... است؛ به همین منظور برای رسیدن به هدف اصلی این رساله یعنی بررسی غلو و تقصیر از منظر صدوق، مفید و مجلسی، به دست آوردن ویژگی‌های پیامبر و امام، ضروری است تا از طریق این موارد، غلو - یعنی فراتر رفتن از ملاکها - و تقصیر - یعنی فروتر رفتن از ملاکها - روشن گردد.

#### ۱-۱- پیامبران

##### ۱-۱-۱- تعریف پیامبر

صدوق در بیان معنای لغوی نبی می‌گوید نبوت، از نبوت گرفته شده به معنای چیزی که از زمین فاصله بگیرد پس معنای نبوت، رفعت و بلندی و معنی نبی، رفیع است. (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۱۴). او بیش از این درباره تعریف پیامبر توضیحی نمی‌دهد اما می‌توان اعتقاد او را در روایات مرتبط با این موضوع جستجو کرد؛ در روایاتی که صدوق نقل می‌کند، پیامبران برگزیدگان خلق‌اند، از سوی خداوند تأیید شده‌اند، با خود معجزاتی دارند و برای شناساندن خداوند به مردم انتخاب شده‌اند (صدوق، ۱۳۵۷: ۴۵ و ۲۴۹).

۱-۱-۱-۱- شأن و جایگاه پیامبران: صدوق در مقایسه بین انبیاء و فرشتگان، بر این باور است که انبیاء، رسولان و حجتهای خداوند، از ملائکه برترند. او در رابطه با سجده‌ی ملائکه بر آدم علیه السلام، می‌گوید خداوند به ملائکه

امر به سجده بر کسی نمی‌کند مگر اینکه آن شخص، افضل از ملائکه باشد و سجده ملائکه، احترام به آدم علیه السلام بود به جهت اینکه پیغمبر ما و ائمه علیهم السلام در صلب او بودند. او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از تمام ملائکه برتر و بهتر می‌داند و می‌گوید: «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و از تمام ملائکه مقرب، افضلم و من بهترین خلق و آقای اولاد آدمم». او می‌نویسد اعتقاد به اینکه پروردگار عالم، هیچ آفریده‌ای برتر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام خلق نکرده و آن‌ها محبوب ترین مردم نزد خداوند هستند، واجب است. صدوق می‌گوید خداوند، تمام خلق را برای محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او آفریده و اگر آن‌ها نبودند، خدا هیچ چیزی را نمی‌آفرید (صدوق، ۱۳۴۳: ۶۸-۶۳). او در جای دیگر با ذکر روایتی علت این برتری را روشن می‌کند: «امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی افراد قبیله قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفتند به چه علت ایشان از بقیه‌ی انبیاء برترند در حالی که آخرین نبی هستند، ایشان فرمودند: من اولین کسی بودم که برای پروردگارم اقرار کردم و در هنگام اخذ پیمان خداوند، بلی گفتم...» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۱۲۴).

#### ۱-۱-۲- ویژگی‌های پیامبران

بیشتر ویژگی‌های پیامبران، مخصوصاً ویژگی‌های اصلی مانند علم و عصمت، بین پیامبران و امامان، مشترک است و با وجود اینکه در رساله به تقسیم بندی و جدا کردن ویژگی‌های پیامبران از امامان، اقدام کرده ایم، ولی گاه، تفکیک حقیقی در این زمینه، ممکن نیست و ویژگی‌های هر دو دسته، عین یا شبیه به هم می‌شود. سعی نویسنده بر آن است که حتی المقدور، از تکرار موارد مشابه در بخش ویژگی‌های پیامبران و امامان پرهیز کند و به ذکر آن در یک جا بسنده نماید.

#### ۱-۱-۲-۱- عصمت پیامبران

صدوق در تألیفات خود، تعریفی از عصمت ارائه نکرده و فقط به بیان حدود آن در پیامبران و امامان پرداخته است.

الف- افراد دارای عصمت: صدوق، همه انبیاء، رسولان و امامان را از هر ناپاکی معصوم می‌داند. او معتقد است آن‌ها، هیچ معصیتی مرتکب نمی‌شوند و همواره مطیع خداوند هستند. او بر این باور است هر کس عصمت آنان را قبول نکند، جاهل و کافر است (صدوق، ۱۳۴۳: ۷۱).

ب- زمان و محدوده‌ی عصمت: از نظر صدوق، انبیاء، رسولان و ائمه هیچ گناهی مرتکب نمی‌شوند، نه صغیره و نه کبیره. همچنین نافرمانی نمی‌کنند و هر چه خداوند به آن‌ها امر می‌کند انجام می‌دهند. آن‌ها از ابتداء امرشان - از